**جلسه 100-211**

**‌یک‌شنبه – 02/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که زن در نماز سرش را باید بپوشاند اما آیا لازم است که تمام موی سرش پوشیده باشد یا لازم نیست؟

از قاضی ابن البراج نقل شد که لازم نیست. در مدارک هم گفته ظاهر اکثر عبارات اصحاب این است که لازم نیست.

نکته این تشکیک این است که در روایات نیامده یجب ستر شعر الرأس للمرأة، ‌آنی که هست وجوب ستر خود رأس هست. گفته می‌‌شود که ملازمه ندارد که پوشاندن خود سر لازم باشد اما برخی از موهای سر به صورت ریخته می‌‌شود، پشت روسری قرار می‌‌گیرد و اضافه می‌آید از روسری، آن‌ها دیده بشود، به چه دلیل مبطل نماز هست؟ همان‌طور که در بحث غسل گفتند، ‌گفتند شستن سر ملازمه ندارد با شستن شعر طویل.

در مقابل این شبهه استدلال شده به این روایت که صدوق از فضیل نقل می‌‌کند عن ابی جعفر علیه السلام صلت فاطمة علیها السلام فی درع و خمارها علی رأسها لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها. امام باقر علیه السلام فرمود حضرت فاطمه زهرا نماز خواندند در درع، درع یعنی قمیص و خمار، ‌و خمارها علی رأسها‌، پیراهنی بلند پوشیده بودند روسری‌شان هم روی سرشان بود، لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها، فقط با این پوشش موی سرشان را و دو گوش‌شان را پوشیده بودند.

گفته می‌‌شود امام علیه السلام که این را بیان می‌‌کند ظاهرش این است که این مقدار از ستر لازم است، ‌بیشتر لازم نیست. این مقدار لازم است ستر شعر الرأس بکند انسان، زن مسلمان در نماز موی سرش را بپوشاند مثل فاطمه زهرا، این لازم است.

راجع به سند این روایت مناقشه شده که گفته شده که صدوق که این روایت را از فضیل نقل می‌‌کند اگر فضیل بن عثمان الاعور باشد سند صدوق به او صحیح است ولی احتمالا این فضیل بن یسار است. سند صدوق به روایات فضیل بن یسار این هست که می‌‌گوید فقد رویته عن محمد بن موسی بن متوکل عن علی بن حسین سعدآبادی عن احمد بن ابی عبدالله برقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن فضیل بن یسار. محمد بن موسی بن متوکل و علی بن حسین سعدآبادی هیچکدام توثیق ندارند در کلمات متقدمین.

ولی به نظر می‌‌رسد این اشکال قابل جواب است. اولا محمد بن موسی بن متوکل ظاهرا ثقه است. صدوق در مشیخه در چهل و هشت مورد نام او را برده در سندش و نوعا هم گفته رضی الله عنه؛‌ این ظاهرش این است که ایشان اعتماد داشته به محمد بن موسی بن متوکل. وانگهی ابن طاووس در فلاح السائل می‌‌گوید اتفاق هست بر وثاقت ایشان. اتفاق بر وثاقت ایشان را سید بن طاووس نقل می‌‌کند، خیلی مهم است. اگر خودش توثیق می‌‌کرد خب ممکن بود بگوییم توثیقات متاخرین اجتهادی است، ‌اعتبار ندارد اما دارد نقل می‌‌کند اتفاق علماء‌ را بر وثاقت محمد بن موسی بن متوکل. و لذا از ناحیه ایشان ما مشکلی نداریم.

[سؤال: ... جواب:] راجع به یک سندی می‌‌گوید رجال این سند ثقاتٌ بالاتفاق، در این سند محمد بن موسی بن متوکل بوده.

اما علی بن حسین سعدآبادی گفته می‌‌شود همان‌طور که آقای خوئی هم در معجم دارند از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات هست. و یک تعبیر هم راجع به او بعض اجلاء کردند در کتب رجال می‌‌گوید حدثنی مؤدبی علی بن حسین سعدآبادی، در تعلیقه بحوث در قاعده لاضرر گفتند این تعبیر دلیل بر این است که می‌‌خواستند توثیق کنند سعدآبادی را.

به نظر ما این دو وجه برای توثیق علی بن حسین سعدآبادی مشکل است. اما این‌که از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات است آقای خوئی هم تا آخر عمر مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را ثقه می‌‌داند، ‌از توثیق مشایخ مع الواسطة عدول کرد در کامل الزیارات، ‌ما هم همین را معتقدیم که لقد علمت انا لانحیط بجمیع ما روی عنهم فی ذلک و لا فی غیره و لکن ما وقع لنا من طریق الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته، این ظهور دارد در توثیق مشایخش. آقای سیستانی قبول ندارند. آقای سیستانی می‌‌گویند نخیر، ‌این قرائنی در او هست که دلالت نمی‌کند بر توثیق مشایخ بلاواسطة. ما در مواردی این را بیان کردیم مطلب ایشان را نقل کردیم و اشکال کردیم.

اما مهم تطبیق این نظریه است بر مقام. علی بن حسین سعدآبادی استاد پدر صدوق بوده و صدوق با واسطه مثل محمد بن موسی بن متوکل نقل می‌‌کند از علی بن حسین سعدآبادی ، ‌خودش مستقیم او را درک نکرده. این را داشته باشید! پس صدوق با واسطه مثل محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعدآبادی حدیث نقل می‌‌کند. نتیجه می‌‌گیریم علی بن حسین سعدآبادی در طبقه اساتید پدر صدوق است نه خود صدوق. این یک مقدمه. مقدمه دوم این است که ابن قولویه صاحب کامل الزیارات هم‌طبقه خود صدوق بوده و خیلی در کامل الزیارات از پدر صدوق نقل می‌‌کند. علی بن حسین بابویه پدر صدوق. چطور می‌‌شود عادتا ابن قولویه که در طبقه شاگردان والد صدوق هست بیاید بلاواسطه از اساتید والد شیخ صدوق نقل حدیث بکند؟‌ عقلا ممکن است، بگوییم ابن قولویه که بیست سال حدودا زودتر از صدوق فوت کرده جزء متقدمین بوده، هم پدر صدوق را درک کرده هم استاد پدر صدوق را (علی بن حسین سعدآبادی) که در طبقه اساتید پدر صدوق است، عقلا ممکن است، ما انکار نمی‌کنیم امکان عقلیش را، اما یک مورد در کامل الزیارات پیدا شده که گفته علی بن حسین سعدآبادی، ما با توجه به این مبعدی که دارد: نقل بلاواسطه ابن قولویه از علی بن حسین سعدآبادی، یک مورد پیدا کنیم آن هم توجه کنید! نسخه کامل الزیارات به سند معتبر به دست ما نرسیده، این نسخه‌ای که در بازار هست این‌طور است، می‌‌شود وثوق پیدا کنیم این نسخه مشتمل بر سقط نبوده؟ شاید اولین راوی سقط شده و شاید این حدیث تعلیق سند در او شده، حدیث قبلی را ابن قولویه از ابن الولید نقل می‌‌کند، می‌‌گوید محمد بن الحسن یعنی ابن الوید عن محمد بن الحسن الصفار، ‌بعد می‌‌گوید که عن علی بن الحسین السعدآبادی. خب احتمال نمی‌دهید این تعلیق سند باشد، ‌یعنی باز هم ابن قولویه می‌‌گوید که محمد بن الحسن عن علی بن الحسین السعدآبادی؟ یعنی محمد بن الحسن بن الولید گفته حدثنی.

[سؤال: ... جواب:] ابن قولویه روایتی که با واسطه از علی بن الحسین سعدآبادی یا بی واسطه نقل کند هیچکدام نیست الا این حدیث. ... یک حدیث در کامل الزیارات احتمال سقط در او هست، ‌احتمال تعلیق سند در او هست، ‌با توجه به این مبعد عرفی که وجود دارد. ... اینی که شما می‌‌فرمایید خیلی شهامت می‌‌خواهد گفتنش که بگوییم حدثنی علی بن الحسین سعدآبادی تصحیف حدثنی علی بن الحسین عن سعد بن عبدالله هست. ما جرأت این‌جور ادعاها را نداریم. ببینید! قبلش می‌‌گوید حدثنی محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار بعدش می‌‌گوید حدثنی علی بن الحسین السعدآبادی، ‌خب حالا ما ادعای ظهور در تعلیق نمی‌کنیم، اگر واو بود، ‌و حدثنی، این خیلی روشن‌تر بود تعلیق، ‌عطف بود ولی واو ندارد ولی احتمال تعلیق که هست. ... من نمی‌گویم امکان عقلی ندارد، ‌از کجا معلوم این نسخه مشتمل بر سقط نیست؟ شما که به سند معتبر این نسخه کامل الزیارات به دست شما نرسیده. این همه سقط‌ها این همه اختلاف نسخه‌ها در نسخ خطیه، این هم یکی. ... ما اتفاقا به مرحوم آقای خوئی اشکال می‌‌کنیم می‌‌گوییم آقای خوئی! شما می‌‌فرمایید هر کتابی را که صاحب وسائل یا صاحب بحار نقل کند چون سند دارند به صاحب کتاب معتبر است، اما اگر ما در این نسخه‌های چاپ شده کافی، تهذیب، ‌فقیه، ‌استبصار متنی ببینیم تا مطمئن نشویم این متن صحیح است نمی‌توانیم اعتماد کنیم چون ما سند معتبر به صاحبان این کتاب‌ها نداریم این نسخه به سند معتبر به دست ما نرسیده است. از باب حصول اطمینان به اتقان و صحت نسخه به آن‌ها اعتماد می‌‌کنیم خب شما این نسخه از کامل الزیارات به سند صحیح به دست‌تان رسیده است؟ این‌طور که نیست، پس باید وثوق پیدا کنید، آیا این مطالبی که ما گفتیم مانع از وثوق نمی‌شود؟‌ ما که وثوق پیدا نمی‌کنیم. و لذا این بیان ناتمام است.

اما حدثنی مؤدبی: آقا! مؤدبی معنایش این نیست که استاد اخلاقم علی بن الحسین سعدآبادی است، ‌نه، مؤدبی یعنی علم ادب را پیش او خواندم، ‌صرف و نحو را پیش او خواندم. مؤدب آن کسی که علم ادب را به من آموخت، ‌این دلیل بر این است که توثیق می‌‌کند او را؟ احترام می‌‌گذارد به استاد و معلم دوره دبستان خودش، این‌که به معنای توثیق نیست.

[سؤال: ... جواب:] مؤدب کسی که من را ادب کرد؟ یعنی من بی‌ادب بودم من را ادب کرد. ... مزاح کردم گفتم من بی‌ادب بودم. مؤدبی یعنی من را ادب کرد؟ نه، نگاه کنید، علم ادب، ‌استاد ادب، ‌مؤدب یعنی کسی که استاد ادب من بود. لااقل من الاحتمال.

پس این وجه اول نسبت به محمد بن موسی بن متوکل خوب است ولی نسبت به علی بن الحسین سعدآبادی خوب نیست.

وجه دوم که ما به نظرمان می‌آید این است که صدوق در اول فقیه گفت من از کتب مشهوره حدیث نقل می‌‌کند التی علیها المعول و الیها المرجع. محمد بن موسی بن متوکل صاحب کتاب نبوده که تا چه برسد به این‌که کتابش مشهور باشد و تکیه‌گاه امامیه باشد و لذا باید این حدیث در یک کتابی باشد قبل از محمد بن موسی بن متوکل. حالا کی بوده صاحب کتاب؟ اگر خود سعدآبادی صاحب کتاب است چه بهتر، ‌کتابش کتاب مشهوری است که علیها المعول و الیها المرجع و اگر احمد بن ابی عبدالله البرقی است یعنی این سند تشریفاتی است، من از کتاب احمد بن ابی عبدالله البرقی که از کتب مشهوره است و علیها المعول و الیها المرجع است گرفتم منتها برای این‌که نگویند حدیث مرسل است آمدم یک سند تشریفاتی هم به کتاب بیان کردم. فرض این است که شهادت داد شیخ صدوق به این‌که کتب مشهوره‌ای هستند آن کتاب‌هایی که از آن‌ها نقل می‌‌کند که علیها المعول و الیها المرجع. حالا بعضی از کتبی که صدوق نقل کرده جزء‌کتب مشهوره نبوده دلیل نمی‌شود، ‌قرینه داریم، دلیل نمی‌شود بگوییم شیخ صدوق غالبا می‌‌خواهد بگوید کتب، مشهوره است. نه، همه کتبی که نقل کرده مشهوره است الا ما خرج بالدلیل.

[سؤال: ... جواب:] قطعا محمد بن موسی بن متوکل کتاب مشهوری نداشته و الا نجاشی و شیخ در کتب‌شان ذکر می‌‌کردند چون نجاشی و شیخ دنبال این بودند که شیعه را از غربت کم‌کتاب داشتن رها کنند. این همه کتاب، کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی را ذکر می‌‌کند برای این‌که بگوید شیعه این همه کتاب داشته. حالا صد سال می‌خواهیم کتاب اغانی نداشته باشد شیعه، یک مشت ترانه، اما خواستند شیعه این همه کتاب دارد. آن وقت اگر محمد بن موسی بن متوکل صاحب کتاب مشهور بود خب نجاشی بیان نمی‌کرد در کتابش؟ شیخ طوسی در فهرستش بیان نمی‌کرد؟ پس مطمئنیم صاحب کتاب مشهور نبود.

پس به نظر ما می‌‌شود با این وجه دوم سند را تصحیح کرد.

[سؤال: ... جواب:] محمد بن موسی بن متوکل چقدر از سعدآبادی نقل کرده؟ ظاهرا زیاد نقل کرده. ما ببینید! اکثار روایت محمد بن موسی بن المتوکل از علی بن الحسین سعدآبادی خوب است به این شرط که محمد بن موسی بن متوکل متهم به این نباشد که یکثر الروایة عن الضعفاء، ما چه می‌‌دانیم ما که شرح حال محمد بن موسی بن متوکل دست‌مان نیست. ... نه، ‌محمد بن موسی بن متوکل همانی است ابن طاووس گفت اتفاق بر وثاقتش هست، ‌صدوق هم گفت رضی الله عنه اما از اجلاء‌ است که اگر نقل می‌‌کرد از ضعیف به صورت مکرر و زیاد خلاف شأنش بود؟ نه. ... بعضی‌ها مثل برقی آنقدر بزرگ هستند که مثل کسی که لباس سفید به تنش هست، ‌یک نقطه سیاهی در لباسش باشد دیده می‌‌شود، محمد بن موسی بن متوکل معلوم نیست همچون آدم جلیل القدر و بزرگی بوده، ‌بله ثقه بوده دروغ نمی‌گفته اما این‌که از اجلائی باشد که اگر از ضعفاء زیاد نقل می‌‌کرد سریع می‌‌گفتند آقا این نقص را دارد، معلوم نیست. بهرحال ما وثوق پیدا نمی‌کنیم که این آقای جوری بوده که حتما اکثار روایت از ضعفاء‌ نمی‌کرده. ... علی بن حسین سعدآبادی از مشایخ کلینی است بلاواسطه و لکن چه اثری دارد؟ ... علی بن الحسین مؤدب همان استاد ادب بوده دیگه. ... علی بن الحسین مؤدب همین سعدآبادی است استاد شیخ کلینی است و لکن صرف استاد شیخ کلینی بودن که دلیل بر وثاقت نیست.

راجع به سند روایت پس با این وجه دوم سند روایت به نظر ما تمام می‌‌شود.

اما راجع به دلالت این روایت، ‌اشکال دلالی به این روایت این است که دلیل بر وجوب ستر نیست. خب حضرت فاطمه این‌طور بود، شاید عمل به مستحب می‌‌کرد. و صلت فاطمة علیها السلام فی درع و خمارها علی رأسها لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها، شاید مستحب مؤکد بود ستر شعر. این را مراعات می‌‌کرد حضرت و لکن وجهش را باز می‌‌گذاشت در نماز چون افضل است کما سیأتی که زن در جایی نماز بخواند که بتواند رویش را باز کند. دلیل بر وجوب نمی‌شود.

پس بهتر این است برای وجوب ستر شعر الرأس ما استدلال کنیم به همین روایاتی که می‌‌گوید که تستر رأسها و تجلل بها. تستر رأسها، عرفا یعنی شعر الرأس. ستر با غسل فرق می‌‌کند، آب می‌‌ریزند که که بشره برسد اما اگر ستر رأس لازم باشد یعنی ستر بشرة الرأس لازم باشد خب موهای زن، خودش ساتر است دیگه. عرفا وقتی می‌‌گویند تستر رأسها یعنی تستر رأسها بما فیه من الشعر. و تجلل بها، ‌در صحیحه زراره بود، یعنی تغطیه کامل.

[سؤال: ... جواب:] ظهور عرفیش این است که یعنی مویش را بپوشاند و لذا اگر یک تار مو هم بزند بیرون از زیر چادر، آقایان اشکال می‌‌کنند. یا بخشی از مویش از زیر روسریش بزند بیرون، اشکال می‌‌کنند. چون می‌‌گویند عرفا تستر رأسها و تجلل بها یعنی با این ملحفه سرش را بپوشاند و با آن خودش را بپوشاند، خب ظاهرش این است که موهایش را هم بپوشاند دیگه. عرف ساذج این را می‌‌فهمد. این‌که بیاییم تشکیک کنیم بگوییم آقا! دلیل نمی‌شود بر این‌که حالا یک تار مو هم به صورتش بیفتد این ایراد دارد، این انصافا خلاف ظاهر عرفی است.

[سؤال: ... جواب:] [اگر] بلند بوده، جلباب روی خمارش می‌‌پوشیدند. ... برای نماز، تجلل بها. مگه نقل نکردیم از مصباح المنیر و مصباح اللغة که یعنی تعمیم؟ جلل المطر الارض أی غطاها و عمّها. ... ملحفه را گفته، ‌با لحاف آدم فقط سرش را می‌‌پوشیده؟ مقنعه که نیست، ملحفه را گفته. تستر بها رأسها و تجلل بها یعنی بدنش را بپوشاند با این لحاف.

بنابراین بعید نیست که ستر مطلق شعر الرأس واجب باشد و حتی یک تار مو هم اگر بیرون بیاید این مانع از صحت نماز باشد.

حالا البته بحث باید بکنیم این زن‌هایی که وسط نماز می‌‌بینند یک تار موی‌شان افتاده روی صورت‌شان، ‌آیا این تار مو را بکند زیر چادر کافی است یا مثل آقای خوئی و آقای تبریزی باید بگوییم بطلت صلاتها؟ چون در این آن، ‌ملتفت شد که یک تار مویش بیرون است، نمازش باطل شد. این بحثی است که باید بعدا بحث کنیم، ‌اختلافی است بین آقای خوئی و آقای تبریزی از یک طرف و آقای سیستانی از یک طرف که می‌‌گویند این نماز صحیح است. البته یک نکته عرض کنم، آقای سیستانی در طواف گفتند روایت می‌‌گوید لاتطوف بالبیت عریانة آنجا عرفا اگر عریان صدق نکند بر این زن مشکلی نیست. بخشی از مویش بیرون باشد. این خانم‌های بدحجاب اگر رفتند طواف با همان بدحجابی طواف کردند آقای سیستانی گفتند طوافش باطل نیست چون صدق نمی‌کند طاف بالبیت و هی عریانة. یا مقداری از بازوانش بیرون است. حالا طواف بحث دیگری دارد، ممکن است در طواف شرط نباشد ستر شعر الرأس اما نماز فرق می‌‌کند، [در] نماز دارد تستر رأسها و تجلل بها.

و اما العنق:

‌از بعضی از فقهاء نقل شده چه وجوبی دارد سترش در نماز بر زن، ‌دلیل نداریم. تستر رأسها، ‌کجا گفت و عنقها؟

انصافا این هم اشکال دارد. وقتی روایت می‌‌گوید که باید زن بعد از بلوغش با خمار نماز بخواند، خمار هم در قرآن بیان شده و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن.

[سؤال: ... جواب:] وقتی می‌‌گویند با خمار یعنی همان خمار متعارف. خمار متعارف آنی است که گردن را می‌‌پوشاند.

بله، ‌بخشی از ذقن باز باشد ما گیر نمی‌دهیم. حتی تمام ذقن هم باز باشد یعنی آن جایی که تحت الحنک می‌آید روی چانه‌اش، ممکن است گیر ندهیم، ‌بعدا بحثش می‌آید. اما گردن، ‌خب و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن ظاهرش این است که این خمار همان خمار است.

[سؤال: ... جواب:] همین آیه‌ای که می‌‌گوید و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن روایت در امتدادش می‌‌گوید که در نماز هم با خمار نماز بخواند یعنی این خمار متعارف. یا مقنعه، داشت درع و مقنعة، مقنعة چیه؟ مقنعة گردن را می‌‌پوشاند.

[سؤال: ... جواب:] روایت فضیل داشت که صلت فاطمة علیها السلام فی درع و خمارها علی رأسها، خب خمارها علی رأسها یعنی بر خلاف آیه قرآن‌که می‌‌گوید و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن؟ لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها، بیشتر از خمار نبود اما خمار متعارف، ‌خمار متعارف همین هست.

[سؤال: ... جواب:] جایی که نباید تشکیک کرد تشکیک نکنید. ظاهر این ادله همین است. وقتی می‌‌گویند لاتصلی بغیر خمار ظاهرش همان خمار متعارف است که مسلمات بعد از این آیه شریفه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن، مراعات می‌‌کردند.

اما ستر وجه، مشهور می‌‌گویند واجب نیست. اما غنیه ظاهرش این است که واجب است. العورة الواجب سترها علی النساء فی الصلاة جمیع ابدانهن، استثناء هم نکرده وجه و کفین را.

دیدم در مستمسک به الجمل و العقود هم نسبت می‌‌دهد.

نه، الجمل و العقود شیخ طوسی استثناء کرده وجه و کفین و قدمین را. ولی غینه استثناء نکرده.

یا در وسیله دارد عورة النساء جمیع البدن و یجب علیها ستره الا موضع السجود. فقط این پیشانیش باز باشد که می‌‌خواهد روی مهر بگذارد. یعنی چشمانش را هم باید ببندند. فقط آن نقابی که می‌‌زند از بالای ابرویش بزند که پیشانیش روی مهر قرار بگیرد. یا چادر را می‌‌اندازد روی صورتش موقع سجده چادر مانع از کشف وجه است.

آخه مشکل [این است:] بعضی‌ها گفتند فرق بین ستر صلاتی با ستر غیر صلاتی این است، ‌آقای سیستانی هم دارد، ستر غیر صلاتی من الاجانب است، ستر صلاتی از خودش هم هست. اگر زنی چادر سر کرده، ‌مو هایش را دارد می‌‌بیند از زیر چادر یا در حال سجده ممکن است بعضی از وجهش را ببیند دیگه. بالاخره این نکته را داشته باشید! ستر صلاتی گفتند حتی باید از خودش هم ستر کند. ظاهر تستر به رأسها و تجلل بها اطلاقش می‌‌گوید از خودش هم بپوشاند. و الا می‌آید یک کاری می‌‌کند با فاصله، یک پرده‌ای را آویزان می‌‌کند سقف، می‌‌رود داخل این پرده نماز می‌‌خواند، مثل حجله عروس‌خانم، ‌لبس هم صدق می‌‌کند اما خودش را می‌‌بیند، ‌جمیع اعضاء جسدش را نگاه می‌‌کند، ‌اما این کافی نیست. حالا لبس هم باشد، ‌یک مقدار فاصله کم می‌‌شود اما یک دامن گشاد یک چادر گشاد، بعد از زیر این چادر دارد کل بدنش را می‌‌بیند، ‌این عرفا سترت رأسها و جللت بها؟

چرا این‌جور گفتند در غنیه و وسیله؟ انصافا ما وجهش را نمی‌فهمیم. سیره متشرعه بر کشف وجه است در نماز. نصوص اقتضاء می‌‌کند حتی افضل بودن کشف وجه را. مگر در روایت فضیل نخواندیم صلت فاطمة فی درع و خمارها علی رأسها لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها و اذینیها؟ یعنی وجهش را پنهان نکرد. در موثقه سماعه دارد المرأة تصلی متنقبة اذا کشفت عن موضع السجود فلابأس و ان اسفرت فهو افضل، ان اسفرت یعنی باز بگذارد وجهش را افضل است در نماز. یا در موثقه یونس می‌‌گوید که لایصلح للحرة الا الخمار. خمار که ساتر وجه نیست. المرأة تصلی فی الدرع و المقنعة که در صحیحه محمد بن مسلم است، ‌خب درع یعنی قمیص، ‌درع و مقنعه که ساتر وجه نیست.

و لذا ستر وجه لازم نیست. مهم تحدید وجه است که در عروه می‌‌گوید که همان حد واجب در غسل وضوئی. یعنی باید به اندازه ما دارت علیه الابهام و الوسطی و از قصاص شعر به ذقن، ‌این مقدار را می‌‌تواند باز کند. مازاد بر آن باید پوشیده شود، دستانش را بگذارد به دو طرف صورتش، بقیه‌اش باید پوشیده باشد.

این را دقت کنید که به نظر ما هیچ درست نیست، خلاف روایات است. ان‌شاءالله بحث می‌‌کنیم.